

### روش عقلی در بررسی حقیقت پیامبری

موضوع بحث این بود که حقیقت پیامبری چیست؟ آیا انتخاب پیامبر یک گزینش الهی است یا گزینش بشری؟ گفته شد طبق نظر عموم پیروان ادیان، پیامبری گزینش الهی است اما نویسنده مسیر پیامبری گزینه دوم را برگزیده است. در ارزیابی، به این مساله پرداختیم که روش بحث در این باره کدام روش است؟ در جلسات گذشته روش های مختلف تجربی، نقلی، شهودی و عقلی را بررسی کردیم و معلوم شد که عمده روش ما در این بحث روش عقلی است.

در مورد بررسی عقلی حقیقت پیامبری گفته شد که این مساله از نظر عقل دو رکن و پایه دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد:

۱. انسان چیست (انسان شناسی)

۲. خداشناسی.

پایه اول که شناخت انسان و چیستی آن است در مباحث کلامی در بحث نبوت و در باب تکلیف مورد بحث قرار گرفته است. در بحث افعال الهی بعد از بیان ذات و صفات، یکی از مباحثی که مطرح می شود مساله وجوب و حسن تکلیف است. تکلیف همان بایدها و نبایدهای الهی است که متکلمان آن را حسن و بر خدای متعال واجب می دانند. در بحث نبوت نیز این بحث مطرح است که آیا گزینش یک انسان برای خداوند حسن است و واجب یا نه؟

### انسان شناسی از منظر عقل

درباره اینکه انسان چیست، از دو منظر می توان وارد شد: جهان بینی الهی و جهان بینی مادی. در اینجا بحث ما جهان بینی الهی است که ما و نویسندگان کتاب به خداوند و جهان ماوراء ماده معتقد هستیم. آنچه در ادامه بحث می کنیم یک بحث صرفاً عقلانی و پیشا وحیانی است.

۱. بر خلاف جهان بینی مادی، انسان موجودی دو بعدی است. این بحث عقلی را فلاسفه اسلامی به خوبی انجام داده اند، از جمله مرحوم صدر در جلد ۸ اسفار به این بحث پرداخته است. در آنجا اثبات شده که انسان دارای روح و جسم است و روح او مجرد است، و این مساله مورد اتفاق فلاسفه اسلامی است. در مورد نحوه پیدایش روح دو دیدگاه مطرح است: صدرالمتهلین معتقد است که نفس انسان جسمانیه الحدوث و روحانیت البقاء است، اما در مقابل برخی آن را روحانیت الحدوث می دانند. هویت و واقعیت نفس مجرد از ماده است، بر این اساس انسان علاوه بر حیات نباتی و حیوانی، از یک حیات بالاتر و ملکوتی برخوردار است و آن حیات مجردی است.

۲. در مقایسه جسم و روح کدام برتر است؟ پاسخ روشن است زیرا کمال وجودی مجرد بر مادی برتر است. از اینجا این نتیجه به دست می آید که حیات انسانی و مجرد انسان بر حیات مادی او برتری و تقدم دارد.

۳. زندگی انسان، منحصر در دنیا نیست و با مرگ پرونده زندگی انسان بسته نمی شود. (همان طور که گفته شد تمام این مطالب مبحث عقلی است و از نقل در اثبات آنها استفاده نکرده ایم).

۴. زندگی اخروی و دنیوی از هم گسیخته نیست و یک نوع ارتباط و هماهنگی بین آنها برقرار است، به این صورت که سعادت و شقاوت زندگی اخروی انسان، وابسته به زندگی او در دنیا دارد. نفس و روح ما بر اساس اعتقادات، صفات و رفتاری که انجام می دهیم ساخته می شود، لذا کمال وجودی نفس از نظر عقل، تحت تاثیر عقیده، اخلاق و رفتار انسان است. چپستی نفس انسان و نوع حیات انسان وابسته به نوع رفتار اوست.

۵. زندگی انسان چهار محور و بُعد دارد:

الف) رابطه انسان با خداوند.

ب) رابطه با خود. همان که با عنوان اخلاق از آنها یاد می شود.

ج) رابطه با انسان های دیگر.

د) رابطه با جهان.

۶. عقل انسان می گوید موجودی که دارای قوه عاقله است در مورد او باید و نباید، خوب و بعد، حق و باطل و زشت و زیبا مطرح می شود، شاهد آن اینکه انسان وقتی کودک است چنین توقعی از او نمی رود اما همین که عقل بالغ شد از او انتظار رفتاری صحیح و عاقلانه دارند.

انسان از آنجا که یک موجود عقلانی است (او دارای غریزه هم هست اما صرفا موجودی غریزی مانند حیوان نیست) چون چنین است برای او مساله حسن و قبح و نیک و بد و زشت و زیبا مطرح است (اما در حوزه حیوانات که تنها غریزه مطرح است، حسن و قبحی مطرح نیست و لذا محاکمه ای هم برای آنها در کار نیست. البته آنها حسن و قبح تکوینی دارند). قوه عاقله با مقوله ارزش ملازمه دارد. انسان تا به درک عقلانی نرسیده و هنوز کودک است، مساله باید و نباید و تکلیف برای او مطرح نیست (او در این مرحله حیات حیوانی دارد و کسی او را نسبت به کارهایی که انجام می دهد ملامت نمی کند) اما وقتی به درک عقلانی رسید، اینها برایش مطرح می شود و رفتار او بر اساس معیار خوب و بد سنجیده می شود. او اگر به این مسائل بی توجه باشد مورد ملامت قرار می گیرد. قرآن (از باب ارشاد به حکم عقل) می فرماید: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup>. مردم به کسی می گویند سفیه که نمی تواند ضرر و زیان معامله را بفهمد و کلاه سرش می رود، اما آیه نکته دیگری را می گوید و بر اساس سفاقت عقل عملی سخن می گوید (نه عقل نظری که تشخیص می دهد یا نه. برخی عقل نظری قوی دارند اما از جهت

عقل عملی ضعیف هستند. امام راحل می فرمود: برخی از کسانی که دائم نق می زنند، اگر یک نانوايي را به آنها بدهید نمی توانند اداره کنند، آن وقت کشور با این همه عظمت و این همه دشمن، خب دچار مشکلاتی هم می شود).

### نکته ای در مورد حکم عقل در جستجوی خدا

متکلمین این بحث را مطرح کرده اند که چرا باید خدا را بشناسیم؟ آنان گفته اند بر انسان لازم است به جستجو گری در مورد خدا بپردازد اعم از اینکه خدایی باشد یا نه؟ آنها می گویند انسان باید و حتما این گام را باید بردارد. (فعلا سخن در لزوم جستجو کردن است). این لزوم و باید را عقل می گویند. عقل از دو راه به این لزوم و وجوب می رسد:

الف) انسان نعمت هایی فراوانی را می بیند مانند هوایی هست که تنفس می کند و درخت و میوه ای است که می خورد. بر اساس قانون علیت این نعمت ها از روی تصادف به وجود نیامده بلکه علتی دارد. بالاخره موجودی اینها را به ما داده تا استفاده کنیم. اکنون عقل می گوید باید ببینیم این موجود کیست تا شکر او را بجا آوریم. منظور از اینکه می گوئیم عقلا این کار واجب است، یعنی اگر می خواهیم در تراز یک موجود عقلانی زندگی کنیم نباید نسبت به آن بی تفاوت باشیم (اگر کسی بی تفاوت باشد از حیات عقلانی سقوط کرده است).

کم مباح از درخت سایه فکن هر که سنگت زند ثمر بخشش

انسان نمی تواند نسبت به چیزهایی که استفاده می کند بی تفاوت باشد؛ احتمال دارد اینها منعی داشته باشد و احتمال دارد که از راه علل طبیعی درست شده باشد. عقل می گوید: این احتمال را بررسی کن و اگر منعم داشت باید شکرگذار او باشی و اگر نیست نه.

ب) عقل می گوید این احتمال وجود دارد که خدای باشد و تکالیفی را از ما خواسته باشد که در صورت ترک آنها مواخذه شویم. این احتمال که محتمل آن قوی است سبب می شود به دنبال آن برویم. عقل می گوید وقتی ضرر محتمل بزرگ باشد هر چند احتمال ضعیف است باید به دنبال آن رفت و بی اعتنا نبود. گاه انسان به یقینی که دارد به خاطر سود کم آن بی اعتنا می شود اما در مقابل محتمل قوی، بی تفاوتی جایز نیست. در مورد خداوند نیز اگر حیات اخروی و مواخذه ای در کار باشد خیلی مهم است و نمی توان از کنار آن عبور کرد.

زناده در کنار خانه خدا، کسانی را که طواف می کردند مسخره می کردند، امام صادق (ع) را دیدند، حضرت به آنها فرمود: یا سخن شما درست است یا حرف ما. اگر حرف شما درست باشد و آخرتی در کار نباشد، کارهایی که ما می کنیم ضرری برای ما ندارد. (ما از کارهای نیک لذت می بریم. یکی از باغ و جنگل لذت می برود و ما از کتاب و مطالعه، فرمود: «الکتاب بساطین العماء»، علاوه بر اینکه لذت اینجا بهتر است، زیرا هم متوجه جسم و هم روح است) اما اگر حرف ما درست باشد چه؟! آن وقت دست شما خالی است.

### لزوم داشتن سعه صدر برای روحانیت

ما طلاب پلیس و نیروی اطلاعات نیستیم بلکه طلبه ایم و هر کس باید کار خودش را انجام دهد. ما که طلبه هستیم وظیفه داریم هم بدانیم و هم در مقابل کسانی که عقیده و فکر ما را قبول ندارد سعه صدر داشته باشیم. باید بگذاریم آنان سخنان را بگویند و آنها را نترسانیم. دست به یقه شدن مناسب دانشجو و طلبه نیست، بلکه باید گفتگو و مذاکره و بحث کنیم و با سعه صدر برخورد کنیم. مفضل بن عمر در مسجد النبی (ص) نشسته بود و دید که چند نفر از زناده بر علیه خدا و دین سخن می گوید. خیلی اوقاتش تلخ شد و به آنها تندی کرد. آنها گفتند تو کیستی؟ گفت: من شاگرد امام صادق (ع) هستم. گفتند فکر نمی کنیم اینگونه باشد، چرا که ما بدتر از این را هم به او گفته ایم اما او تحمل کرده و بر ما آشفته نشده است. مفضل نتوانست پاسخی به آنها بدهد و لذا به محضر امام صادق (ع) رسید و جریان را گفت. امام (ع) که معصوم است با این یک شاگرد، چندین جلسه درس را برگزار کردند که محصول آن کتاب توحید مفضل شد.

### نکته ای در حکم و باید عقلانی

این باید و وجوبی که بیان شد حکم و دستور عقل است، و حجیت عقل نیز ذاتی است و از باب بدها است. توضیح اینکه احکام عقل دو گونه است: بدیهی و نظری. اگر حکمی بدیهی باشد، خودبسنده است و دیگر چرایی ندارد. این از مسلمات عقلی است که هر جا عقل چیزی را بالبداهه درک کند، قطعی است و چرا ندارد. به عبارت دیگر این مساله دایر مدار این است که انسان بخواهد عقلانی زندگی کند یا نکند. (شاخص زندگی انسان عقل است، غرایز را حیوان هم دارد). پس یا انسان از مدار انسانیت سقوط می کند یا در مدار انسانیت باقی می ماند و رشد می کند. «باید عقلی» به این معنا است که اگر انسان می خواهد انسان باشد، باید به این باید توجه کند و اگر توجه نکند از انسانیت سقوط کرده است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد